

The Quran and Resistance Literature: The Impact of Religious and Historical Components on the Formation of Collective Identity and Cultural Resistance

Reza Molazadeh Yamchi¹

Type of article: Original research

Received: 30 July 2025, Accepted: 04 August 2025

Doi: 10.22034/rri.2025.2067435.1054

Abstract

This research aims to explore the foundational role of verse 39 of Surah Al-Hajj in shaping the discourse of perseverance within Islamic culture, analyzing the impact of its religious and historical components on the formation of collective identity and cultural resistance. The core problem of the study is to understand how a single Quranic verse has become a paradigm for legitimizing resistance and constructing distinct collective identities throughout Islamic history. Employing qualitative content analysis and discourse analysis of a curated corpus of classical and contemporary exegeses, this paper demonstrates how interpretation has functioned as a discursive act. Key findings indicate the existence of two primary and influential readings: first, a historicized reading that, by focusing on the context of revelation (sha'n al-nuzūl), transformed the verse into the identity charter for the Emigrants (Muhajirun) of early Islam, establishing a model of defensive resistance based on shared oppression and the legitimate right to self-defense. Second, a transhistorical and esoteric (ta'wīl) reading that transcends the historical context, turning the verse into an ongoing principle for continuous and ideological resistance through the logic of jary wa tatbiq (Application and Adaptation), linking it to the historical memory and eschatological horizon of Shi'ism. This study concludes that verse 39 of Surah Al-Hajj is not merely a jurisprudential permit but a master paradigm for resistance literature, which, by providing the pillars of righteousness, legitimacy, and hope, has become a powerful tool for identity formation and the perpetuation of a culture of resistance against tyranny throughout history.

Keywords: Quran, Resistance Literature, Collective identity, Cultural resistance, Verse of Jihad (Al-Hajj: 39), Exegetical studies

1. Postdoctoral Researcher in Quranic and Hadith Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Iran.
Email: reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir

قرآن و ادبیات پایداری تأثیر مؤلفه‌های دینی و تاریخی در شکل‌گیری هویت جمعی و مقاومت فرهنگی

رضا ملازاده یامچی^۱

دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۸، پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۰

DOI: 10.22034/rrl.2025.2067435.1054

چکیده

این پژوهش با هدف واکاوی نقش بنیادین آیه ۳۹ سوره حج در شکل‌گیری گفتمان پایداری در فرهنگ اسلامی، به تحلیل تأثیر مؤلفه‌های دینی و تاریخی بر تکوین هویت جمعی و مقاومت فرهنگی می‌پردازد. مسئله اصلی تحقیق، چگونگی تبدیل یک متن قرآنی به پارادایمی برای مشروعیت‌بخشی به مقاومت و برساختن هویت‌های جمعی متمایز است. این مقاله با اتکا به روش تحلیل محتوای کیفی و تحلیل گفتمان بر روی مجموعه‌ای مدون از تفاسیر کلاسیک و معاصر، نشان می‌دهد که چگونه فرایند تفسیر به مثابه یک «کنش گفتمانی» عمل کرده است. یافته‌های کلیدی پژوهش حاکی از وجود دو خوانش اصلی و تأثیرگذار است: نخست، خوانش «تاریخ‌مند» که با تمرکز بر شأن نزول، آیه را به منشور هویتی «مهاجرین» صدر اسلام بدل کرده و الگوی «مقاومت دفاعی» را بر پایه مظلومیت مشترک و حق مشروع دفاع بنا نهاده است. دوم، خوانش «فراتاریخی» و تأویلی که با عبور از زمینه نزول و از طریق منطق «جری و تطبیق»، آیه را به یک اصل جاری برای «مقاومت مستمر و ایدئولوژیک» تبدیل کرده و آن را با حافظه تاریخی و افق آخرالزمانی تشیع پیوند می‌زند. این تحقیق نتیجه می‌گیرد که آیه ۳۹ سوره حج، نه تنها یک مجوز فقهی، بلکه یک «الگوی مادر» برای ادبیات پایداری است که با ارائه ارکان حقانیت، مشروعیت و امید، به ابزاری قدرتمند برای هویت‌سازی و تداوم فرهنگ مقاومت در برابر ظلم در طول تاریخ بدل شده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، ادبیات پایداری، هویت جمعی، مقاومت فرهنگی، آیه جهاد (حج: ۳۹)، تفسیر پژوهی

۱. پژوهشگر پسادکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد؛ پژوهشگر بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، مشهد، ایران.

مقدمه

طرح مسئله

ادبیات پایداری، به مثابه بازتاب هنری مبارزه علیه ستم و تلاشی برای صیانت از هویت، همواره از آبشخورهای عمیق دینی و تاریخی تغذیه کرده است. در این میان، قرآن کریم به عنوان متن مقدس و محور هویت‌ساز تمدن اسلامی، نقشی بی‌بدیل در تبیین مبانی نظری و مشروعیت‌بخشی به گفتمان مقاومت ایفا می‌کند. آیه ۳۹ سوره حج، «إِذْ لِلَّذِينَ يَقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ»، نقطه عطفی تعیین‌کننده در این زمینه به شمار می‌رود؛ متنی بنیادین که نه تنها یک رخداد تاریخی را روایت می‌کند، بلکه پارادایمی برای درک و صورت‌بندی مبارزه در طول تاریخ اسلام فراهم آورده است. اهمیت این آیه تا بدان جاست که بسیاری از مفسران، آن را نخستین آیه‌ای دانسته‌اند که پس از یک دوره طولانی صبر و خویش‌داری در مکه، به مسلمانان «اذن» و مجوز الهی برای ورود به مرحله رویارویی و قتال اعطا نمود (ابن عربی، ۱۴۰۸ ق، ۳: ۱۲۹۵؛ طبری، ۱۴۱۲ ق، ۱۷: ۱۲۲؛ طبرانی، ۲۰۰۸ م، ۴: ۳۴۴).

مسئله اصلی این پژوهش، صرفاً تأیید جایگاه این آیه نیست، بلکه واکاوی این چالش است که چگونه یک متن واحد قرآنی، در بستر تاریخ و از خلال فرایند پویای تفسیر، به منشأ شکل‌گیری «هویت‌های جمعی» متمایز و تغذیه‌کننده جریان‌های گوناگون «مقاومت فرهنگی» بدل شده است. این آیه از یک سو، در تفاسیر تاریخی و متقدم، به مثابه منشور هویتی «مهاجرین» صدر اسلام تلقی می‌شود؛ گروهی که هویتشان براساس تجربه مشترک «مظلومیت» و «اخراج از دیار» تعریف شد و با این اذن الهی، مشروعیت لازم برای دفاع و بازپس‌گیری حق خود را یافتند (طبری، ۱۴۱۲ ق، ۱۷: ۱۲۲؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ ق، ۸: ۲۴۹۶). از سوی دیگر، در خوانش‌های تأویلی و متأخر، همین آیه از بستر رویدادمحور خود فراتر رفته و به یک اصل جهان‌شمول و مستمر برای مبارزه با ظلم تبدیل می‌شود که می‌تواند هویت گروه‌های خاصی را در دوره‌های بعد نیز تعریف و تحکیم بخشد. برای نمونه، در برخی تفاسیر شیعی، این آیه به مبارزات اهل بیت^(ع) و در نهایت به قیام منجی آخرالزمان برای خون‌خواهی و اقامه

عدالت پیوند می‌خورد (قمی، ۱۳۶۳ ش، ۲: ۸۴؛ حویزی، ۱۴۱۵ ق، ۳: ۵۰).

این پویایی تفسیری نشان می‌دهد که آیه ۳۹ سوره حج، بیش از آنکه یک حکم مقطعی باشد، یک «مولد معنا» است که مؤلفه‌های کلیدی ادبیات پایداری را در خود نهفته دارد: حقانیت مبتنی بر مظلومیت (بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا)، مشروعیت اقدام (إِذْ)، و امید به پیروزی نهایی (وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ). از این رو، پژوهش حاضر با اتکای انحصاری بر مجموعه تفاسیر و منابع ارائه شده و با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی، در پی پاسخ به این پرسش‌های بنیادین است:

۱. مؤلفه‌های دینی و تاریخی کلیدی در تفاسیر مختلف آیه ۳۹ سوره حج کدامند که شالوده مفهومی «ادبیات پایداری» را تشکیل می‌دهند؟
 ۲. فرایند تفسیر این آیه چگونه به شکل‌گیری «هویت‌های جمعی» متمایز (هویت تاریخی-دفاعی در برابر هویت تأویلی-مبارزاتی) منجر شده است؟
 ۳. این آیه و سنت تفسیری آن، چگونه به عنوان یک منبع الهام‌بخش و یک ابزار راهبردی برای «مقاومت فرهنگی» در برابر ظلم در طول تاریخ عمل کرده است؟
- این تحقیق با کاوش در لایه‌های معنایی و تاریخی این آیه، می‌کوشد تا تصویری دقیق از تأثیر عمیق یک متن دینی بر تکوین هویت و تداوم فرهنگ مقاومت در بستر تمدن اسلامی ارائه دهد.

اهمیت پژوهش

اهمیت این پژوهش از آن رو برجسته می‌گردد که از سطح یک بررسی توصیفی از تفاسیر آیه فراتر رفته و به لایه عمیق‌تری از «تحلیل گفتمان» نفوذ می‌کند. این تحقیق بر این فرضیه بنیادین استوار است که سنت تفسیری پیرامون آیه ۳۹ سوره حج، صرفاً مجموعه‌ای از دیدگاه‌های کلامی پراکنده نیست؛ بلکه یک «کارگاه تولید معنا» است که در آن، گفتمان‌های متفاوتی از «مقاومت» جعل و پرداخته شده‌اند. این پژوهش نشان خواهد داد که چگونه خوانش‌های گوناگون از این متن واحد، به مثابه فناوری‌های فرهنگی، دو پارادایم اصلی مقاومت را در تاریخ

روش تحقیق

این پژوهش بر پایه یک روش‌شناسی کیفی و با بهره‌گیری از راهبرد «تحلیل محتوای کیفی» و «تحلیل گفتمان» سامان یافته است. داده‌ها در این تحقیق، مجموعه مدونی از تفاسیر، روایات و مباحث کلامی-تاریخی مرتبط با آیه ۳۹ سوره حج است که گردآوری شده است. تمرکز راهبردی بر این مجموعه مشخص، نه به منزله یک محدودیت، بلکه یک انتخاب متدولوژیک برای دستیابی به تحلیل عمیق و ریزنگرانه از سازوکار «تولید معنا» و «تکوین گفتمان» است؛ رویکردی که تحلیل ژرف یک سپهر متنی منسجم را بر مرور سطحی انبوهی از منابع پراکنده ترجیح می‌دهد. فرایند تحلیل شامل کدگذاری نظام‌مند متون برای شناسایی مفاهیم کلیدی (همچون ظلم، اذن، نصرت)، دسته‌بندی مضامین تکرارشونده و درنهایت، ترسیم نقشه گفتمان‌های تفسیری متمایز (از خوانش تاریخی-دفاعی تا تأویلی-مبارزاتی) خواهد بود. از این رو، پژوهش حاضر با اتخاذ یک رویکرد تفسیری، متون ارائه شده را نه صرفاً به عنوان مخازن اطلاعات، بلکه به مثابه عرصه‌های فعال معناسازی می‌نگرد و تمامی تحلیل‌ها و نتایج، به‌طور انحصاری از منطق درونی و دینامیک بینامتنی حاکم بر این اکوسیستم متنی استخراج خواهد شد.

سنگ بنای متنی مقاومت: تحلیل ساختاری و مفهومی آیه ۳۹ سوره حج

آیه ۳۹ سوره حج به‌لحاظ ساختار زبانی و غنای مفهومی، شالوده‌ای استوار برای نظریه‌پردازی در باب مقاومت در اندیشه اسلامی فراهم می‌آورد. تحلیل دقیق لایه‌های واژگانی و نحوی این آیه، آن‌گونه که در سنت تفسیری بازتاب یافته، نشان می‌دهد که هر انتخاب زبانی، ابعاد متفاوتی از ماهیت، مشروعیت و انگیزه مقاومت را روشن می‌سازد. این بخش با کاوش در ابعاد زبانی، کلامی و فقهی آیه، سنگ بناهای متنی گفتمان پایداری را تبیین می‌کند. ابعاد زبانی و قرائات مختلف آیه و تأثیر آن بر معنای مقاومت

در کانون تحلیل این آیه، اختلاف قرائات در دو فعل کلیدی «أَذَنَ» و «يَقَاتِلُونَ» قرار دارد که هر یک، پارادایم

اندیشه اسلامی صورت‌بندی کرده‌اند. از یک سو، خوانش «تاریخی-زمینه‌مند» که در تفاسیر متقدم غالب است، مقاومت را به مثابه واکنشی دفاعی و مشروع در یک بستر تاریخی مشخص (ظلم وارد بر مهاجرین) چارچوب‌بندی می‌کند و بدین ترتیب، گفتمان «مقاومت دفاعی» را بنیاد می‌نهد (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۷: ۱۲۲؛ ابن کثیر، [بی‌تا]، ۸: ۲۴۹۶). از سوی دیگر، خوانش «تأویلی-هویت‌محور»، با عبور از زمینه نزول، آیه را به یک «اصل فراتاریخی» و جاری بدل می‌سازد که با هویت یک جریان فکری خاص گره خورده و گفتمان «مقاومت مستمر و ایدئولوژیک» را تغذیه می‌کند (قمی، ۱۳۶۳ش، ۲: ۸۴؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ۳: ۵۰۰). بنا بر این، اهمیت این تحقیق در اثبات این نکته نهفته است که تحلیل موشکافانه و تطبیقی این تفاسیر، نه تنها ابعاد مختلف یک مفهوم دینی را آشکار می‌سازد، بلکه کلیدی برای درک ریشه‌های شکل‌گیری، تداوم و تمایز «هویت‌های جمعی» و «فرهنگ‌های مقاومت» در پهنه تاریخ و جغرافیای جهان اسلام است.

پرسش‌های اصلی تحقیق

بر این اساس، پژوهش حاضر در پی پاسخ به پرسش‌های بنیادین زیر است:

اولاً؛ مؤلفه‌های دینی (کلامی و فقهی) و تاریخی (روایی و زمینه‌محور) کلیدی که از دل سنت تفسیری آیه ۳۹ سوره حج قابل استخراج است، کدامند و چگونه شالوده‌های مفهومی «ادبیات پایداری» (حقانیت، مشروعیت و امید) را برمی‌سازند؟

ثانیاً؛ فرایند تفسیر و تأویل این آیه، در مقام یک «کنش هویتی»، چگونه در برساختن دو «هویت جمعی» متمایز—یعنی هویت تاریخی-دفاعی مبتنی بر تجربه «مهاجرین» و هویت ایدئولوژیک-مبارزاتی مبتنی بر «انتظار شیعی»—نقش ایفا کرده است؟

ثالثاً؛ این آیه و گفتمان‌های تفسیری برآمده از آن، به مثابه یک سازوکار راهبردی و منبع الهام‌بخش، چگونه در طول تاریخ برای مشروعیت‌بخشی، بسیج اجتماعی و تداوم «مقاومت فرهنگی» در برابر ساختارهای ستم به کار گرفته شده است؟

مقاومت را در چارچوب متفاوتی قرار می‌دهد. عمده قاریان و مفسران، این دو فعل را به صیغه مجهول (Passive) قرائت کرده‌اند: «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ» (به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، اجازه داده شد). این قرائت که مورد تأیید قاریان مدینه و بصره و همچنین در روایتی از عاصم بوده است (نحاس، ۱۴۲۱ق، ۳: ۷۱؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ۴: ۳۴۴)، به لحاظ معنایی بر عنصر «مظلومیت» و «واقع شدن در معرض تهاجم» تأکید می‌کند. در این چارچوب، «مقاومت» یک واکنش ثانویه و مشروع به کنش خصمانه دیگری است. فاعل «اذن» (خداوند) و فاعل «قتال» (مشرکان) در لفظ حذف شده‌اند تا تمام تمرکز بر روی «مأذون لهم» (مؤمنان) و وضعیت آنها به عنوان قربانیان ظلم قرار گیرد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۲۳: ۲۲۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۹: ۱۵۴). این ساختار زبانی، مقاومت را نه یک اقدام تهاجمی، بلکه یک حق دفاعی مسلم برای ستم‌دیدگان تعریف می‌کند.

در مقابل، قرائت دوم که به قاریان کوفه (جز عاصم) و برخی دیگر منسوب است، فعل اول را معلوم (Active) و فعل دوم را به صیغه فاعلی قرائت می‌کند: «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ» (خداوند به کسانی که می‌جنگند، اجازه داد) (فراء، ۱۹۸۰م، ۲: ۲۲۷؛ ابن خالویه، ۱۴۱۳ق، ۲: ۷۹). این قرائت، کانون معنایی را از «مظلومیت» به «اراده و اختیار» مؤمنان منتقل می‌کند. در اینجا، مؤمنان دیگر صرفاً دریافت‌کنندگان یک تهاجم نیستند، بلکه به عنوان کنشگرانی فعال که خود اراده «قتال» را دارند، به تصویر کشیده می‌شوند و خداوند این اراده آنها را تأیید و مشروعیت می‌بخشد (زجاج، ۱۹۸۸م، ۳: ۴۳۰). این خوانش، مقاومت را بیشتر به مثابه یک «کنش مبتنی بر تکلیف و انتخاب» بازنمایی می‌کند. اگرچه مفسران تأکید دارند که این قرائات در معنای نهایی به یکدیگر نزدیکند، زیرا کسی که قتال می‌کند، مورد قتال نیز واقع می‌شود (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۷: ۱۲۲)، اما تفاوت ظریف در نقطه عزیمت الهیاتی آنها قابل تأمل است: آیا مقاومت پاسخی به «وضعیت» (مظلومیت) است یا تجلی «اراده» (اختیار)؟ این دوگانگی، خود را در شاخه‌های مختلف ادبیات پایداری نیز بازتولید کرده است.

مفهوم کلیدی اذن: نقطه عطف الهی از صبر به اقدام فراتر از ظرایف زبانی، واژه «أَذِنَ» به تنهایی یک نقطه عطف الهیاتی و یک دگرگونی راهبردی در تاریخ صدر اسلام را رقم می‌زند. این واژه که در زبان عربی بر «اعلام جواز و رخصت در امری ممنوع» دلالت دارد (ابن عربی، ۱۴۰۸ق، ۳: ۱۲۹۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۴: ۷۳)، به لحاظ شرعی این اصل بنیادین را تثبیت می‌کند که هرگونه اقدام به‌ویژه در حوزه خطیر قتال، نیازمند فرمان و مشروعیت الهی است. پیش از نزول این آیه، استراتژی جامعه نوپای اسلامی در مکه، مبتنی بر «صبر» و «کف نفس» در برابر شدیدترین آزارها بود. روایات و تفاسیر متعددی این وضعیت را به تصویر می‌کشند: مسلمانان به صورت مداوم مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار می‌گرفتند و با مراجعه به پیامبر^(ص) از ایشان دادخواهی می‌کردند، اما پاسخ همواره این بود: «اصبروا فَإِنِّي لَمْ أُمَرَ بِالْقِتَالِ» (صبر کنید، چراکه من هنوز به جنگ مأمور نشده‌ام) (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۳: ۱۶۰؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ۴: ۳۴۴؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۷: ۲۵). این دوره که به تصریح برخی منابع قریب به ده سال به طول انجامید (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ۸: ۲۴۹۶)، نشان‌دهنده یک خویشتن‌داری استراتژیک و پابندی مطلق به فرمان الهی بود.

نزول آیه ۳۹ سوره حج این پارادایم را به کلی دگرگون ساخت. «اذن» الهی به مثابه یک کنش تأسیسی، مرحله صبر را به پایان رساند و فصل جدیدی از «اقدام مشروع» را آغازید. از همین روست که اجماع گسترده‌ای در میان مفسران و راویان، از جمله ابن عباس، سعید بن جبیر، مجاهد، قتاده و عروه بن الزبیر، وجود دارد که این آیه، «نخستین آیه‌ای» است که در آن به مسلمانان اجازه جنگ داده شد (طوسی، [بی‌تا]، ۷: ۳۲۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ۱۲: ۶۷؛ ابن کثیر، [بی‌تا]، ۸: ۲۴۹۶). این «اولین بودن» صرفاً یک تقدم زمانی نیست، بلکه یک اهمیت ماهوی دارد؛ این آیه به لحاظ فقهی، تمام آیات پیشین که به عفو، صفح و اعراض از مشرکین دعوت می‌کردند را نسخ کرده و مبنای فقهی «جهاد دفاعی» را پایه‌ریزی نمود (ابن عربی، ۱۴۰۸ق، ۳: ۱۲۹۵). بدین ترتیب، «اذن» از یک واژه به یک «مفهوم کلیدی» در ادبیات پایداری بدل می‌شود؛ این

فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۲۳: ۲۲۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۴: ۷۳). این وضعیت نشان می‌دهد که «ظلم» تنها یک کنش سیاسی (اخراج) نبود، بلکه یک خشونت ساختاری و روزمره بود که کرامت و امنیت جانی مؤمنان را هدف قرار داده بود. برخی مفسران، مانند مجاهد، مصداق دیگری را نیز برجسته کرده‌اند و آن، ممانعت فعال مشرکان از هجرت مؤمنان و تلاش برای بازگرداندن آنان به مکه بود که این خود نیز نوعی سلب اختیار و تجاوز به حق آزادی محسوب می‌شد (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۷: ۱۲۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۷: ۲۵).

اما عمیق‌ترین لایه تحلیلی «ظلم» زمانی آشکار می‌شود که مفسران، این آیه را در پیوند با آیه بعدی، «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ»، معنا می‌کنند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۱۶). در این پیوند معنایی، مشخص می‌شود که تمام آن آزارها، شکنجه‌ها و اخراج‌ها، هیچ دلیلی جز ابراز عقیده و پذیرش هویت توحیدی نداشته است. بنابر این، «ظلم» در این آیه از سطح یک تعدی فیزیکی یا سیاسی فراتر رفته و به یک «سرکوب عقیدتی» و «جنگ هویتی» ارتقاء می‌یابد. جرم مؤمنان، تنها گفتن «پروردگار ما الله است» بود. این تحلیل، ماهیت مقاومت را از یک دفاع صرف در برابر تجاوز مادی، به یک «مبارزه مقدس برای صیانت از هویت دینی و آزادی عقیده» بدل می‌سازد. این بنیاد اخلاقی ژرف و جهان‌شمول است که به ادبیات پایداری اسلامی، قدرتی فراتاریخی می‌بخشد و آن را در هر عصری که عقیده‌ای به‌ناحق سرکوب شود، معنادار و الهام‌بخش می‌سازد.

مؤلفه‌های تاریخی مقاومت: زمینه‌های شکل‌گیری هویت جمعی

فهم عمیق آیه ۳۹ سوره حج و نقش آن در برساختن گفتمان پایداری، بدون بازسازی دقیق بستر تاریخی و اجتماعی نزول آن ممکن نیست. این آیه در خلأ نازل نشد، بلکه پاسخی الهی به یک فرایند طولانی از ستم ساختاری و نقطه عطفی در گذار جامعه اسلامی از مرحله «صبر استراتژیک» به «مقاومت فعال» بود. تحلیل روایات و گزارش‌های تاریخی ارائه شده در متون تفسیری، این تحول را به روشنی به تصویر می‌کشد.

مفهوم، مبارزه را از یک کنش انسانی و شاید خودسرانه، به یک «تکلیف الهی» و «امر مقدس» ارتقاء می‌بخشد. هر مقاومتی برای آنکه در چارچوب گفتمان دینی معنا یابد، باید ریشه در این «اذن» داشته باشد و خود را به مثابه تجلی فرمان خداوند بازنمایی کند. این فرمان، نه تنها به مبارزان مشروعیت می‌بخشد، بلکه بار معنوی و روانی سنگینی از دوش آنان برمی‌دارد و به اقدامشان صلابتی الهی می‌بخشد.

توجیه مقاومت: تحلیل مفهوم بَأْنَهُمْ ظُلُمُوا (به سبب آنکه مورد ستم قرار گرفتند)

اگر «اذن» چارچوب مشروعیت‌بخش مقاومت است، عبارت «بَأْنَهُمْ ظُلُمُوا» (به سبب آنکه مورد ستم قرار گرفتند) علت غایی و بنیاد اخلاقی آن را تشکیل می‌دهد. حرف «باء» در این عبارت، به تصریح نحویان و مفسران، «باء سببیت» است و به روشنی اعلام می‌کند که مجوز الهی برای قتال، نه برآمده از یک میل به توسعه‌طلبی، بلکه واکنشی مستقیم به یک وضعیت غیرقابل تحمل «ظلم» است (زجاج، ۱۹۸۸م، ۳: ۴۳۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۱۴: ۳۸۴). سنت تفسیری، در تبیین مصادیق این ظلم، تصویری چندوجهی و عمیق از رنج جامعه نوپای اسلامی ارائه می‌دهد. نخستین و انضمامی‌ترین مصداق این ستم که در بسیاری از تفاسیر به نقل از ابن عباس و دیگران برجسته شده، «اخراج از دیار و کاشانه» است؛ کنشی خصمانه که مؤمنان را از سرزمین و اموالشان در مکه به‌ناحق راند (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۷: ۱۲۲؛ ابن عباس، [بی‌تا]، ص ۲۸۰؛ ابن ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ۸: ۲۴۹۶). این اخراج اجباری، به‌خودی‌خود نقض یکی از اساسی‌ترین حقوق انسانی و اجتماعی بود و به تنهایی می‌توانست توجیه‌گر یک واکنش دفاعی باشد.

با این حال، تفاسیر دامنه این «ظلم» را به یک رویداد واحد محدود نمی‌کنند، بلکه آن را به یک فرایند مستمر از آزار و تعدی فیزیکی و روانی در دوران حضور در مکه تسری می‌دهند. منابع متعددی تصویر دلخراشی از این دوره را بازگو می‌کنند که در آن، یاران پیامبر^(ص) به‌طور مداوم «از میان مضروب و مجروح» (مِنْ بَيْنِ مَضْرُوبٍ وَ مَشْجُوجٍ) نزد ایشان شکایت می‌بردند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۳: ۱۶۰؛

بستر تاریخی نزول: از مظلومیت مکه تا مشروعیت مدینه

دوران مکه، به گواه متون تفسیری، دوره انباشت تجربه «مظلومیت» و تمرین «صبر» بود. مسلمانان به عنوان یک اقلیت آسیب‌پذیر، با شدیدترین اشکال خشونت فیزیکی و روانی از سوی قریش مواجه بودند. مفسران متعددی این وضعیت را با عباراتی چون «کان مشرکوه اهل مکه یوذون أصحاب رسول الله» توصیف کرده و گزارش می‌دهند که یاران پیامبر^(ص) به‌طور مداوم با بدن‌های مجروح و آسیب‌دیده نزد ایشان پناه آورده و دادخواهی می‌کردند، اما تنها پاسخ، دعوت به شکیبایی بود، چراکه هنوز فرمان الهی برای رویارویی صادر نشده بود (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۷: ۲۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۳: ۱۶۰). این صبر، یک انفعال از سر ناچاری نبود، بلکه یک راهبرد الهی برای تربیت روحی و تحکیم بنیان‌های عقیدتی جامعه نوپا و همچنین اتمام حجت با مشرکان بود (ابن عربی، ۱۴۰۸ق، ۳: ۱۲۹۵).

«هجرت» به مدینه، این معادله را به کلی تغییر داد. هجرت نه‌تنها یک جابجایی مکانی، بلکه یک تحول ساختاری بود که مسلمانان را از یک اقلیت تحت ستم به یک جامعه سیاسی مستقل با توانایی دفاع از خود تبدیل کرد. در چنین بستر جدیدی بود که آیه «اذن» نازل شد. روایتی کلیدی که به طرق مختلف از ابن عباس نقل شده، لحظه این تحول پارادایمی را به‌خوبی ثبت کرده است. هنگامی که پیامبر^(ص) از مکه اخراج شد، ابوبکر با نگرانی و یأس گفت: «أخرجوا نبیهم، إنا لله وإنا إليه راجعون، لیهلکَن» (پیامبرشان را بیرون کردند، بی‌شک هلاک خواهند شد). اما پس از نزول آیه «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأَنَّهُمْ ظُلُمُوا...»، نگاه او دگرگون شد و با امید گفت: «فعرفت أنه سيكون قتال» (پس دریافتم که به زودی جنگی در خواهد گرفت) (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۷: ۱۲۲؛ ابن کثیر، [بی‌تا]، ۸: ۲۴۹۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ۱۲: ۶۷). این روایت کوتاه، به زیبایی گذار از یک ذهنیت مبتنی بر «هلاکت محتوم» به یک ذهنیت مبتنی بر «اقدام مشروع و امید به نصرت» را نشان می‌دهد. نزول آیه در مدینه، پاسخی به دعا‌های دوران مظلومیت و تنویر صبر دوران مکی با اعطای مشروعیت برای اقدام بود. این فرمان، لحظه تأسیس «مقاومت مسلحانه» در تاریخ اسلام

و سنگ بنای شکل‌گیری یک هویت جمعی جدید بود که دیگر تنها با صبر تعریف نمی‌شد، بلکه با اراده دفاع و قدرت رویارویی نیز شناخته می‌شد.

نقش آیه در جعل هویت جمعی نخستین مسلمانان (المهاجرون)

آیه ۳۹ سوره حج، فراتر از یک مجوز فقهی برای قتال، به مثابه یک «کنش گفتمانی» عمل کرد که در جعل و تثبیت «هویت جمعی» نخستین جامعه اسلامی، به‌ویژه گروه «مهاجرین»، نقشی حیاتی ایفا نمود. اگر در دوران مکه، هویت مسلمانان عمدتاً بر پایه ایمان مشترک و تمایز عقیدتی از مشرکان تعریف می‌شد، پس از هجرت و در آستانه تشکیل یک واحد سیاسی-اجتماعی جدید، نیاز به یک هویت جمعی منسجم‌تر و پویاتر احساس می‌شد. این آیه، با بازتعریف گذشته و ترسیم آینده، این هویت نوین را بر دو ستون استوار ساخت: خاطره مشترک مظلومیت و افق مشترک مقاومت.

غالب تفاسیر و روایات، مخاطب اصلی و مصداق اتم «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ» را پیامبر^(ص) و یارانی می‌دانند که از مکه اخراج شدند (ابن عباس، [بی‌تا]، ص ۲۸۰؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۷: ۱۲۲؛ ابن ابی‌حاتم، ۴۱۹ق، ۸: ۲۴۹۶). آیه با به رسمیت شناختن «ظلمی» که بر آنان رفته بود—یعنی آوارگی، غصب اموال، و سرکوب هویت دینی— تجربه‌های فردی و پراکنده رنج را به یک «خاطره جمعی» و یک «مظلومیت مشترک» تبدیل کرد. این مظلومیت، به «چسب اجتماعی» قدرتمندی بدل شد که اعضای جامعه نوپای مدینه را به یکدیگر پیوند می‌داد و به آنان هویتی متمایز می‌بخشید. آنان دیگر تنها «مؤمن» نبودند، بلکه «مظلومانی» بودند که حقشان پایمال شده بود و این تجربه مشترک، سنگ بنای هویت جمعی‌شان را تشکیل می‌داد (مقاتل بن سلیمان، ۴۲۳ق، ۳: ۱۲۹).

اما کارکرد این آیه در همین نقطه متوقف نمی‌شود. اگر صرفاً بر مظلومیت تأکید می‌شد، ممکن بود به شکل‌گیری یک هویت قربانی و منفعل بینجامد. نبوغ بیانی و الهیاتی آیه در این است که بلافاصله پس از شناسایی «ظلم»، با اعطای «اذن» برای مقاومت و وعده «نصرت» الهی، این

۸۴؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ۳: ۵۰۰). این تأویل، یک دگرگونی بنیادین در پارادایم مقاومت ایجاد می‌کند. «ظلمی» که در خوانش اول، اخراج از دیار بود، در این خوانش به شهادت امام حسین^(ع) به عنوان اوج مظلومیت تاریخی بازتفسیر می‌شود. «مأذونین برای قتال» نیز از مهاجرین صدر اسلام به شخص قائم (عج) و یاران او منتقل می‌شوند.

این بازخوانی، کارکردهای هویتی و فرهنگی عمیقی دارد. نخست آنکه «مقاومت» را از یک کنش دفاعی و واکنشی، به یک «مأموریت ایدئولوژیک» و یک «انتظار فعال» برای برپایی عدالت نهایی تبدیل می‌کند. هویت جمعی که بر این اساس شکل می‌گیرد، دیگر تنها بر پایه خاطره یک ظلم گذشته (اخراج از مکه) بنا نشده، بلکه بر محور یک تراژدی مقدس (عاشورا) و یک امید بزرگ (ظهور) سازمان می‌یابد. در این چارچوب، مقاومت به یک وظیفه مستمر تبدیل می‌شود که در طول تاریخ ادامه دارد تا به لحظه موعود قیام نهایی برسد. برخی روایات دیگر نیز این پیوند را تقویت کرده و نزول اولیه آیه را به شخصیت‌های محوری اهل بیت مانند علی، جعفر و حمزه^(ع) مرتبط می‌دانند (قمی، ۱۳۶۳ش، ۲: ۸۴؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۱: ۵۲۰). این رویکرد، مبارزه و مظلومیت را به عنوان جزء جدایی‌ناپذیر هویت این جریان فکری معرفی می‌کند. از این منظر، تفسیر به‌خودی خود به یک ابزار «مقاومت فرهنگی» تبدیل می‌شود؛ ابزاری که از طریق آن، یک گروه، تاریخ خود را بازخوانی کرده، هویت خود را در برابر گفتمان‌های رقیب تحکیم بخشیده و به مبارزات خود در طول تاریخ، معنا و مشروعیتی الهی و آینده‌نگرانه می‌بخشد.

توسعه دامنه ظلم و مقاومت: از دفاع محلی تا مبارزه جهانی

همگام با خوانش تأویلی که «مقاومت» را در بعد زمان تداوم می‌بخشد، رویکرد تفسیری دیگری نیز وجود دارد که آن را در بعد «مکان» و «جغرافیا» توسعه می‌دهد و پارادایم مقاومت را از یک «دفاع محلی» به یک «مبارزه جهانی» ارتقاء می‌بخشد. این گذار مفهومی، که در روایتی تفصیلی در کتاب «الکافی» به آن پرداخته شده، مبتنی بر بازتعریف بنیادین مفهوم «ظلم» و «حق» است. این روایت

هویت قربانی را به یک «هویت مقاوم» و کنشگر تبدیل می‌کند. این آیه به مهاجرین اعلام کرد که وضعیت آنان از یک «تقدیر محتوم» به یک «مأموریت الهی» تغییر یافته است. آنان دیگر تنها «اخراج‌شدگان» نبودند، بلکه «مأذونین برای قتال» و «موعودین به پیروزی» بودند (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ۲: ۴۶۱؛ بقاعی، ۱۴۲۷ق، ۵: ۱۵۷). این بازتعریف هویتی، انرژی روانی عظیمی را در جامعه آزاد کرد؛ یأس ناشی از آوارگی را به امید به بازگشت و پیروزی بدل نمود و به آنان یک هدف مشترک و مقدس بخشید: مبارزه‌ای مشروع برای رفع ظلم و اعاده حق. بدین ترتیب، آیه ۳۹ سوره حج، با تبدیل رنج به انگیزه و مظلومیت به مشروعیت، نه تنها به مسلمانان اجازه جنگ داد، بلکه مهم‌تر از آن، هویتی جمعی برایشان آفرید که قادر بود بار سنگین این مبارزه را بر دوش کشد.

بازخوانی انتقادی و توسعه مفهوم مقاومت در گفتمان‌های تفسیری

در حالی که خوانش غالب و تاریخی، آیه ۳۹ سوره حج را به بستر تأسیسی جامعه مدینه و هویت مهاجرین پیوند می‌زند، جریان تفسیری دیگری وجود دارد که با عبور از زمینه تاریخی نزول، به بازخوانی و توسعه مفهوم «مقاومت» می‌پردازد. این خوانش که عمدتاً در سنت تفسیری شیعه تبلور یافته، از طریق سازوکار «تأویل» و منطق «جَزْی و تطبیق»، آیه را از یک رویداد تاریخمند به یک اصل فراتاریخی و جاری بدل می‌سازد که با حافظه تاریخی و افق آخرالزمانی این مکتب گره خورده است.

تلقی خاص (باطنی): هویت جمعی شیعی و پیوند با مقاومت مستمر

در این گفتمان تفسیری، شأن نزول تاریخی آیه نفی نمی‌شود، اما به عنوان مصداق اولیه و ظاهری آن در نظر گرفته می‌شود. روایات منقول در منابعی چون «تفسیر القمی» و «تفسیر نورالثقلین» به صراحت بیان می‌کنند که هرچند عامه مردم نزول آیه را درباره خروج پیامبر^(ص) از مکه می‌دانند، اما مصداق حقیقی و باطنی آن، «القائم (عج) اِذَا خَرَجَ يَطْلُبُ بَدَمَ الْحُسَيْنِ^(ع)» است (قمی، ۱۳۶۳ش، ۲:

از خود، بلکه رفع ساختاری ظلم از کل جهان و بازگرداندن حاکمیت الهی بر زمین است. این پارادایم، الهام‌بخش بسیاری از جنبش‌های مقاومتی در تاریخ اسلام بوده که مبارزات خود را نه در چارچوبی محلی، بلکه در افقی جهانی تعریف کرده‌اند.

آیه ۳۹ سوره حج به مثابه پارادایم ادبیات پایداری
تحلیل لایه‌های زبانی، تاریخی و تفسیری آیه ۳۹ سوره حج نشان می‌دهد که این متن، فراتر از یک حکم فقهی یا یک گزارش تاریخی، به مثابه یک «الگوی مادر» یا «پارادایم» برای تمام اشکال «ادبیات پایداری» در سنت اسلامی عمل می‌کند. این آیه، عناصر و مؤلفه‌های ضروری یک روایت مقاومتی را در ساختاری موجز و قدرتمند گرد هم آورده و به هر جنبش و قیامی که در برابر ستم شکل می‌گیرد، شالوده‌ای نظری، اخلاقی و روانی می‌بخشد. دو رکن اساسی این پارادایم که سنگ بنای هرگونه ادبیات پایداری را تشکیل می‌دهند، عبارتند از: ارائه مشروعیت از طریق مظلومیت، و تزریق امید از طریق وعده نصرت.

ارائه مشروعیت و حقانیت برای مبارزه

رکن نخست و بنیادین این پارادایم، استوار ساختن «مشروعیت» مقاومت بر پایه «حقانیت» ناشی از «مظلومیت» است. همان‌گونه که تحلیل شد، علت غایی و سبب صدور «اذن» الهی برای قتال، عبارت «بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا» است. این اصل، هرگونه شائبه تجاوزگری و تهاجم ابتدایی را از ساحت مقاومت دینی می‌زداید و آن را به مثابه یک «واجب اخلاقی» و یک «پاسخ عادلانه» به بی‌عدالتی بازتعریف می‌کند. ادبیات پایداری، برای آنکه بتواند مخاطبان را بسیج کرده و وجدان‌ها را بیدار کند، نیازمند یک بنیاد اخلاقی خدشه‌ناپذیر است. این آیه، این بنیاد را به بهترین شکل فراهم می‌آورد. هر روایتی از مقاومت، چه در قالب شعر، چه داستان و چه خطابه، برای توجیه قیام خود باید بتواند به این پرسش اساسی پاسخ دهد که «چرا می‌جنگیم؟». آیه ۳۹ سوره حج، پاسخی قاطع و جهان‌شمول ارائه می‌دهد: «زیرا بر ما ستم رفته است». این پاسخ، مبارزه را از یک کنش سیاسی صرف به یک

استدلال می‌کند که اگر آیه صرفاً به ظلمی که مشرکان مکه بر مهاجرین روا داشتند محدود می‌شد، پس از فتح مکه و از میان رفتن آن ظالمان و مظلومان، این حکم الهی موضوعیت خود را از دست می‌داد و فرض آن پایان می‌پذیرفت؛ در حالی که احکام الهی برای اولین و آخرین یکسان است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۱۷).

برای فراتر رفتن از این محدودیت تاریخی، این گفتمان یک مبنای کلامی-حقوقی جدید ارائه می‌دهد: «إِنَّ جَمِيعَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِاتِّبَاعِهِمَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (همانا تمام آنچه میان آسمان و زمین است، از آن خداوند، رسول او و پیروان مؤمن ایشان است) (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۱۶). بر اساس این اصل، هر آنچه در دستان مشرکان، کفار و حاکمان ستمگر در سراسر جهان—از جمله امپراتوری‌های بزرگ زمانه مانند کسری و قیصر—قرار دارد، درواقع غصبی و تصرفی ناعادلانه در حقوق مؤمنان است. بنا بر این، «ظلم» دیگر تنها به معنای آزار فیزیکی یا اخراج از یک شهر خاص نیست، بلکه به یک «غصب ساختاری و جهان‌شمول» بازتعریف می‌شود. سیطره هر قدرت غیرالهی بر منابع و سرزمین‌ها، ذاتاً مصداقی از «ظلم» علیه مؤمنانی است که صاحبان حقیقی آن ثروت‌ها هستند.

این توسعه مفهومی، دامنه و ماهیت مقاومت را به کلی دگرگون می‌سازد. مبارزه دیگر محدود به پاسخ‌گویی به متجاوزان مکه نیست، بلکه نبرد با هر قدرت غیرمؤمنی در هر نقطه از جهان را مشروعیت می‌بخشد. در این چارچوب، جنگ‌های مسلمانان با امپراتوری‌های ایران و روم، نه یک تهاجم ابتدایی، بلکه یک «استرداد حق» و بازگرداندن اموال و سرزمین‌های غصب‌شده به صاحبان اصلی آن یعنی مؤمنان است. این منطق بر پایه مفهوم قرآنی «فیء» (بازگشت) استوار است که طبق آن، هر آنچه از کفار به دست مؤمنان می‌رسد، در حقیقت بازگشت حقی است که پیش‌تر از آنان سلب شده بود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۱۶). این خوانش، هویت جمعی مؤمنان را از یک «گروه مظلوم دفاعی» که صرفاً برای بازپس‌گیری خانه خود می‌جنگند، به یک «نیروی رهایی‌بخش جهانی» با یک «مأموریت تمدنی» تبدیل می‌کند. وظیفه آنان دیگر نه فقط رفع ظلم

«قیام برای عدالت» ارتقاء می‌دهد. اجماع قاطع مفسران بر اینکه «ظلم» علت اصلی صدور مجوز قتال بوده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۷: ۱۲۲؛ طوسی، [بی‌تا]، ۷: ۳۲۰؛ کیا هراسی، ۱۴۲۲ق، ۴: ۲۸۲)، نشان می‌دهد که این اصل، سنگ بنای تفکر اسلامی در باب جهاد دفاعی است و به همین ترتیب، به هسته مرکزی هر روایتی در ادبیات پایداری بدل می‌شود که در پی تبیین حقانیت راه خود است.

تزریق امید از طریق وعده نصرت الهی

اگر «مظلومیت» بنیاد اخلاقی و نقطه عزیمت مقاومت است، «امید به پیروزی» موتور محرک و ضامن تداوم آن است. هر مبارزه‌ای، به‌ویژه در برابر قدرتی برتر، در معرض فرسایش روانی و خطر غلبه یأس قرار دارد. پارادایم قرآنی مقاومت، با عبارت قاطع «وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (و بی‌گمان خداوند بر یاری دادنشان تواناست)، این خلأ را پر کرده و یک افق روشن و قطعی از پیروزی را در برابر چشمان مبارزان قرار می‌دهد. این عبارت، صرفاً یک خبر از قدرت خداوند نیست، بلکه یک «وعده مؤکد» و یک «کنش گفتمانی» برای تولید امید است. تأکید دوگانه این جمله با حرف «إِنَّ» در ابتدا و «لَا مَ تَأْکِید» بر سر واژه «قدیر»، هرگونه شک و تردید را از میان برمی‌دارد و پیروزی را نه به عنوان یک احتمال، بلکه به عنوان یک سنت تخلف‌ناپذیر الهی معرفی می‌کند (ابن عباس، [بی‌تا]، ص ۲۸۰؛ بقاعی، ۱۴۲۷ق، ۵: ۱۵۷).

مفسران بزرگی چون فخر رازی و آلوسی، به نکته بلاغی ظریفی در این عبارت اشاره کرده‌اند؛ این نوع بیان، بر «سنن کلام جبار» و ملوک (روش سخن گفتن بزرگان و پادشاهان) استوار است. همان‌گونه که یک پادشاه مقتدر برای اطمینان بخشیدن به زیردستان خود نمی‌گوید من به تو کمک خواهم کرد، بلکه با گفتن من بر کمک به تو قادرم، نهایت قاطعیت و حتمیت آن یاری را القا می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۲۳: ۲۲۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۹: ۱۵۴). این شیوه بیان، به لحاظ روانشناختی، تأثیری عمیق بر مخاطب دارد و قلب او را از امید و اطمینان سرشار می‌سازد. خداوند با این بیان، به مؤمنان اطمینان می‌دهد که نصرت آنان امری سهل و در دسترس قدرت مطلق

اوست (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۱۴: ۳۸۴). این وعده، در اقتصاد روانی مقاومت، نقشی حیاتی ایفا می‌کند. این امید به نصرت الهی است که به مبارزان، حتی در ضعیف‌ترین و آسیب‌پذیرترین موقعیت‌ها، توان ایستادگی می‌بخشد. ادبیات پایداری نیز برای آنکه بتواند الهام‌بخش باقی بماند و از تبدیل شدن به مرثیه‌ای برای شکست جلوگیری کند، نیازمند چنین افقی از امید است. این مؤلفه، روایت مقاومت را از یک تراژدی صرف به یک «حماسه مقدس» بدل می‌سازد که پایان آن، نه با شکست، بلکه با پیروزی رقم خواهد خورد. خداوند صرفاً قادر بر نصرت نیست، بلکه این قدرت را به کار خواهد گرفت و همان‌گونه که بسیاری از مفسران اشاره کرده‌اند، این وعده محقق شد و خداوند مؤمنان را عزیز گردانید و دشمنانشان را به دست آنان خوار و هلاک ساخت (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۷: ۱۲۲؛ مراغی، [بی‌تا]، ۱۷: ۱۱۷). بنا بر این، آیه ۳۹ سوره حج، با ترکیب هوشمندانه «حقانیت مبتنی بر مظلومیت» و «امید مبتنی بر وعده نصرت»، یک الگوی کامل و بی‌نقص برای هر روایت مقاومتی فراهم می‌آورد؛ روایتی که هم از نظر اخلاقی موجه است و هم از نظر روانی، پایدار و تداوم‌پذیر.

۲.۴. تزریق امید از طریق وعده نصرت الهی

- هدف: تحلیل نقش عبارت «وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» به عنوان موتور محرک امید در قلب مبارزان.
- محتوای استخراجی از فایل: اشاره به تفاسیری چون «الکشاف» زمخشری و «التفسیر الکبیر» رازی که این عبارت را یک «وعده قطعی» به نصرت تفسیر می‌کنند. این وعده، عنصری حیاتی در ادبیات پایداری است که از یأس جلوگیری کرده و به آینده‌ای روشن بشارت می‌دهد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف واکاوی نقش بنیادین آیه ۳۹ سوره حج در شکل‌گیری گفتمان مقاومت، به تحلیل لایه‌های مفهومی، تاریخی و تفسیری این متن محوری پرداخت. تحقیق حاضر در پی پاسخ به این پرسش بود که چگونه یک آیه قرآنی می‌تواند به منشأ تکوین هویت‌های جمعی متمایز و الهام‌بخش فرهنگ پایداری در طول تاریخ اسلام بدل

حافظه تاریخی و افق آخرالزمانی تشیع گره خورده و هویت «مقاومت مستمر و ایدئولوژیک» را تا قیام قائم (عج) تداوم می‌بخشد.

در نهایت، این پژوهش نشان داد که آیه ۳۹ سوره حج و سنت تفسیری پیرامون آن، به مثابه یک منبع الهام‌بخش و یک سازوکار راهبردی برای «مقاومت فرهنگی» عمل کرده است. این آیه، با مشروعیت‌بخشی به قیام علیه ستم و تزریق امید به پیروزی، به ابزاری قدرتمند برای بسیج اجتماعی و تداوم مبارزه در برابر ساختارهای ظلم بدل شده است. اهمیت این تحقیق در اثبات این نکته نهفته است که سنت تفسیری قرآن، نه یک حوزه کلامی انتزاعی، بلکه یک عرصه پویا برای تولید معنا و فرهنگ است که می‌تواند به‌طور مستقیم بر شکل‌گیری هویت‌های جمعی و جهت‌دهی به کنش‌های اجتماعی - سیاسی تأثیر بگذارد. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی، با بهره‌گیری از این چارچوب، کارکرد سایر آیات جهاد و مقاومت را در شکل‌دهی به گفتمان‌های فرهنگی و هویتی در دوره‌های تاریخی مشخص مورد واکاوی قرار دهند.

شود. یافته‌های حاصل از تحلیل محتوای کیفی مجموعه تفاسیر نشان داد که این آیه، یک پارادایم کامل برای ادبیات پایداری ارائه می‌دهد. نخستین یافته آن بود که مؤلفه‌های مفهومی این آیه - شامل «اذن» به مثابه نقطه عطف گذار از صبر به اقدام، «ظلم» به عنوان بنیاد اخلاقی و علت غایی مقاومت، و «وعده نصرت» به مثابه موتور محرک امید - سه رکن اساسی هر روایت مقاومتی را تشکیل می‌دهند. این مؤلفه‌ها، مبارزه را از یک کنش خودسرانه به یک قیام مشروع، موجه و امیدوارانه ارتقاء می‌بخشند.

دومین و کلیدی‌ترین یافته، کشف کارکرد دوگانه این آیه در «هویت‌سازی» بود. تحلیل‌ها نشان داد که فرایند تفسیر، به مثابه یک کنش فرهنگی، دو گفتمان هویتی متمایز را بر ساخته است. از یک سو، خوانش تاریخی و غالب، با تمرکز بر شأن نزول، آیه را به منشور هویتی «مهاجرین» تبدیل کرد؛ هویتی که بر پایه تجربه مشترک مظلومیت و حق دفاع مشروع بنا شده بود. از سوی دیگر، خوانش تأویلی و خاص‌گرا، با عبور از بستر تاریخی و از طریق منطق «جری و تطبیق»، آیه را به یک اصل فراتاریخی بدل ساخت که با

فهرست منابع

قرآن کریم

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق)، *تفسیر التحریر و التنویر*، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله (۱۴۰۸ق)، *احکام القرآن*، بیروت: دار الجیل.
- ابن عربی، محمد بن علی (۱۴۲۲ق)، *تفسیر ابن عربی*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن خالویه، حسین بن احمد (۱۴۱۳ق)، *اعراب القراءات السبع و عللها*، قاهره: مکتبه الخانجی.
- ابوالسعود، محمد بن محمد (۱۹۸۳م)، *ارشاد العقل السليم الى مزايا القرآن الكريم*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بقاعی، ابراهیم بن عمر (۱۴۲۷ق)، *نظم الدرر فی تناسب الآيات والسور*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، *الکشف و البیان*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۶ق)، *الفقه، السلم و السلام*، بیروت: دار العلوم للتحقیق و الطباعة و النشر و التوزیع.
- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله (۱۴۱۱ق)، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق)، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نور الثقلین*، قم: اسماعیلیان.
- حوی، سعید (۱۴۲۴ق)، *الاساس فی التفسیر*، قاهره: دار السلام.
- خطیب، عبدالکریم (۱۴۲۴ق)، *التفسیر القرآنی للقرآن*، بیروت: دار الفكر العربی.

خطیب شریینی، محمد بن احمد (۱۴۲۵ق)، *السراج المنیر*، بیروت: دار الکتب العلمیة.

زجاج، ابراهیم بن السری (۱۹۸۸م)، *معانی القرآن و إعرابه*، تحقیق عبدالجلیل عبده شلی، بیروت: عالم الکتب.

زحیلی، وهبه (۱۴۱۱ق)، *التفسیر المنیر فی العقیلة و الشریعة و المنهج*، دمشق: دار الفکر.

زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دار الکتب العربی.

سبزواری، سید عبدالأعلى (۱۴۱۳ق)، *مهدب الأحکام*، قم: مؤسسه المنار.

سبزواری، محمد (۱۴۰۶ق)، *الجدید فی تفسیر القرآن المجید*، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۹۵ش)، *منیة الطالبین فی تفسیر القرآن المبین*، قم: مؤسسه امام صادق (ع).

سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ق)، *تفسیر السمرقندی*، بیروت: دار الفکر.

صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶ق)، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، قم: فرهنگ اسلامی.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م)، *التفسیر الکبیر*، إربد: دار الکتب الثقافی.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفة.

طوسی، محمد بن حسن [بی تا]، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الکبیر*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

فراء، یحیی بن زیاد (۱۹۸۰م)، *معانی القرآن*، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.

قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: ناصر خسرو.

قشیری، عبدالکریم بن هوزان (۲۰۰۰م)، *لطائف الاشارات*، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش)، *تفسیر القمی*، قم: دار الکتب.

کیاهراسی، علی بن محمد (۱۴۲۲ق)، *احکام القرآن*، بیروت: دار الکتب العلمیة.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶ق)، *تأویلات أهل السنة*، بیروت: دار الکتب العلمیة.

مدرسی، محمدتقی (۱۴۱۹ق)، *من هدی القرآن*، تهران: دار محبی الحسین.

مراغی، احمد مصطفی [بی تا]، *تفسیر المراغی*، بیروت: دار الفکر.

مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق)، *التفسیر الکاشف*، قم: دار الکتب الإسلامی.

مقاتل بن سلیمان (۴۲۳ق)، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۱ق)، *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم: مدرسه الإمام علی بن أبی طالب (ع).

نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

نحاس، احمد بن محمد (۱۴۲۱ق)، *اعراب القرآن*، بیروت: دار الکتب العلمیة.

نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت: مؤسسه آل البيت (ع).

یزدی، محمد (۱۴۱۵ق)، *فقه القرآن*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

Abū al-Su'ūd, Muḥammad ibn Muḥammad. Irshād al-'Aql al-Salīm ilā Mazāyā al-Qur'ān al-Karīm. Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī, 1983.

Ālūsī, Maḥmūd ibn 'Abd Allāh. Rūḥ al-Ma'ānī fī Tafsīr al-Qur'ān al-'Azīm. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1995.

al-Baqā'ī, Ibrāhīm ibn 'Umar. Naẓm al-Durar fī Tanāsub al-Āyāt wa al-Suwar. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah, 2006.

al-Bayḍāwī, 'Abd Allāh ibn 'Umar. Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Ta'wīl. Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī, 1998.

Fakhr al-Dīn al-Rāzī, Muḥammad ibn 'Umar. al-Tafsīr al-Kabīr. Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī, 1999.

al-Farrā', Yaḥyā ibn Ziyād. Ma'ānī al-Qur'ān. Cairo: al-Hay'ah al-Miṣriyyah al-'Āmmah lil-Kitāb, 1980.

al-Ḥaskānī, 'Ubayd Allāh ibn 'Abd Allāh. Shawāhid al-Tanzīl li-Qawā'id al-Tafḍīl. Tehran: Wizārat al-Thaqā-fah wa al-Irshād al-Islāmī, 1991.

- al-Hillī, Ḥasan ibn Yūsuf. Muntahá al-Maṭlab fi Taḥqīq al-Madhhab. Mashhad: Majma' al-Buḥūth al-Islāmiyyah, 1992.
- al-Ḥuwayzī, 'Abd 'Alī ibn Jum'ah. Tafsīr Nūr al-Thaqalayn. Qom: Ismā'īliyyān, 1995.
- Ḥawwá, Sa'īd. al-Asās fi al-Tafsīr. Cairo: Dār al-Salām, 2003.
- al-Ḥusaynī al-Shīrāzī, Sayyid Muḥammad. al-Fiqh, al-Silm wa al-Salām. Beirut: Dār al-'Ulūm lil-Taḥqīq wa al-Ṭibā'ah wa al-Nashr wa al-Tawzī', 2005.
- Ibn Abī Ḥātim, 'Abd al-Raḥmān ibn Muḥammad. Tafsīr al-Qur'ān al-'Aẓīm. Riyadh: Maktabat Nizār Muṣṭafá al-Bāz, 1999.
- Ibn al-'Arabī, Muḥammad ibn 'Abd Allāh. Aḥkām al-Qur'ān. Beirut: Dār al-Jīl, 1988.
- Ibn al-'Arabī, Muḥammad ibn 'Alī. Tafsīr Ibn 'Arabī. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī, 2001.
- Ibn 'Āshūr, Muḥammad al-Ṭāhir. Tafsīr al-Taḥrīr wa al-Tanwīr. Beirut: Mu'assasat al-Tārīkh al-'Arabī, 2000.
- Ibn Khālawayh, Ḥusayn ibn Aḥmad. I'rāb al-Qirā'āt al-Sab' wa 'Ilaluhā. Cairo: Maktabat al-Khānjī, 1993.
- Kiyāharrāsī, 'Alī ibn Muḥammad. Aḥkām al-Qur'ān. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah, 2001.
- al-Khaṭīb, 'Abd al-Karīm. al-Tafsīr al-Qur'ānī lil-Qur'ān. Beirut: Dār al-Fikr al-'Arabī, 2003.
- al-Khaṭīb al-Shirbīnī, Muḥammad ibn Aḥmad. al-Sirāj al-Munīr. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah, 2004.
- al-Kulaynī, Muḥammad ibn Ya'qūb. al-Kāfi. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah, 1987.
- al-Māturīdī, Muḥammad ibn Muḥammad. Ta'wīlāt Ahl al-Sunnah. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah, 2005.
- Makārim Shīrāzī, Nāṣir. al-Amthal fi Tafsīr Kitāb Allāh al-Munzal. Qom: Madrasat al-Imām 'Alī ibn Abī Ṭālib, 2000.
- al-Marāghī, Aḥmad Muṣṭafá. Tafsīr al-Marāghī. Beirut: Dār al-Fikr, n.d.
- Mudarrisī, Muḥammad Taqī. Min Hudá al-Qur'ān. Tehran: Dār Muḥibbī al-Ḥusayn, 1998.
- Maghniyah, Muḥammad Jawād. al-Tafsīr al-Kāshif. Qom: Dār al-Kitāb al-Islāmī, 2003.
- Muqātil ibn Sulaymān. Tafsīr Muqātil ibn Sulaymān. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī, 2002.
- al-Naḥḥās, Aḥmad ibn Muḥammad. I'rāb al-Qur'ān. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah, 2001.
- al-Najafī, Muḥammad Ḥasan. Jawāhir al-Kalām fi Sharḥ Sharā'ī' al-Islām. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī, 1984.
- al-Nūrī, Mīrzā Ḥusayn. Mustadrak al-Wasā'il wa Mustanbaṭ al-Masā'il. Beirut: Mu'assasat Āl al-Bayt, 1988.
- al-Qummī, 'Alī ibn Ibrāhīm. Tafsīr al-Qummī. Qom: Dār al-Kitāb, 1984.
- al-Qurṭubī, Muḥammad ibn Aḥmad. al-Jāmi' li-Aḥkām al-Qur'ān. Tehran: Nāṣir Khusraw, 1985.
- al-Qushayrī, 'Abd al-Karīm ibn Hawāzin. Laṭā'if al-Ishārāt. Cairo: al-Hay'ah al-Miṣriyyah al-'Āmmah lil-Kitāb, 2000.
- Sabzawārī, Sayyid 'Abd al-A'lá. Muhadhdhab al-Aḥkām. Qom: Mu'assasat al-Manār, 1993.
- Sabzawārī, Muḥammad. al-Jadīd fi Tafsīr al-Qur'ān al-Majīd. Beirut: Dār al-Ta'āruf lil-Maṭbū'āt, 1986.
- Subḥānī Tabrizī, Ja'far. Munyat al-Ṭālibīn fi Tafsīr al-Qur'ān al-Mubīn. Qom: Mu'assasah Imām Šādiq, 2016.
- Šādiqī Tehrānī, Muḥammad. al-Furqān fi Tafsīr al-Qur'ān bil-Qur'ān wa al-Sunnah. Qom: Farhang-i Islāmī, 1986.
- al-Samarqandī, Naṣr ibn Muḥammad. Tafsīr al-Samarqandī. Beirut: Dār al-Fikr, 1996.
- al-Ṭabarānī, Sulaymān ibn Aḥmad. al-Tafsīr al-Kabīr. Irbid: Dār al-Kitāb al-Thaqāfi, 2008.
- al-Ṭabarsī, Faḍl ibn Ḥasan. Majma' al-Bayān fi Tafsīr al-Qur'ān. Tehran: Nāṣir Khusraw, 1993.
- al-Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr. Jāmi' al-Bayān fi Tafsīr al-Qur'ān. Beirut: Dār al-Ma'rifah, 1992.
- Ṭabāṭabā'ī, Muḥammad Ḥusayn. al-Mīzān fi Tafsīr al-Qur'ān. Beirut: Mu'assasat al-'Alamī lil-Maṭbū'āt, 1971.
- al-Tha'labī, Aḥmad ibn Muḥammad. al-Kashf wa al-Bayān. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī, 2002.
- al-Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. al-Tibyān fi Tafsīr al-Qur'ān. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī, n.d.
- Yazdī, Muḥammad. Fiqh al-Qur'ān. Qom: Mu'assasah Ismā'īliyyān, 1995.
- al-Zajjāj, Ibrāhīm ibn al-Sarī. Ma'ānī al-Qur'ān wa I'rābuh. Edited by 'Abd al-Jalīl 'Abduh Shalabī. Beirut: 'Ālam al-Kutub, 1988.
- al-Zamakhsharī, Maḥmūd ibn 'Umar. al-Kashshāf 'an Ḥaqā'iq Ghawāmiḍ al-Tanzīl. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī, 1987.
- al-Zuhaylī, Wahbah. al-Tafsīr al-Munīr fi al-'Aqīdah wa al-Sharī'ah wa al-Manhaj. Damascus: Dār al-Fikr, 1991.